

حیدر کشاورز*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۱۰

چکیده

جریان سلفی در خاورمیانه از جمله جریان‌هایی است که ریشه در گذشته اسلام دارد و در حال حاضر در قالب سازمان القاعده بروز و ظهور پیدا کرده است. در مقاله حاضر سعی شده است ابعاد و پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژی حاصل از عملکرد جریان سلفی منطقه‌ای و میزان اثرپذیری آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار گیرد. نکته مهم در این بررسی آن است که کشور ما از دو بعد از طرف القاعده با خطر روبه‌رو می‌باشد: بعد اول، ایدئولوژیکی (تبلیغات ضدشیعی آنها) و بعد دوم سرزمینی (فعالیت‌های گسترده آنها در سه کشور هم‌مرز با ایران یعنی افغانستان، پاکستان و عراق) است. با نگاهی به تحرکات قومی در چند سال اخیر، نشان می‌دهد چالش قومی به خصوص در مناطق سنی‌نشین کشور، به لحاظ روش ظهور و ماهیت به‌ویژه در مناطق شرق مسائل قومی رنگ‌وبوی مذهبی نیز به خود گرفته است.

واژگان کلیدی: امنیت ملی، تروریسم، سلفی‌گری، القاعده، جندالله

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی – واحد کرج

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱، صص ۱۵۴ – ۱۲۵.

مقدمه

نوسلفی‌گری که میراث وهابیت در شبه‌جزیره عربستان است و به گفتمان نوپنیدگرایان و القاعده تسری یافته، در واقع تحولات اجتماعی - سیاسی را ولو به‌طور ابزاری، با تفاسیر مختلف قرآنی توجیه می‌کند. اسلام سلفی به‌طور رسمی از طریق وهابیت عربستان گسترش یافت. جریان سلفی ریشه در جریان مذهبی گذشته تاریخ اسلام دارد. این جریان با ذهنی جزمی با بسیاری از مسائل، با عنوان‌هایی چون شرک، بدعت مبارزه می‌کنند.

ریشه‌های این تفکر (سلفی‌گری)، به جریانی در نیمه نخست سده سوم هجری قمری، تحت عنوان «اصحاب حدیث» می‌رسد. در این میان احمد بن حنبل به‌عنوان شخصیت و رهبر مهم فکری اصحاب حدیث مطرح گردید و شهرت بسیاری یافت. دوره احمد بن حنبل را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ مخالفت‌های اصحاب حدیث با گروه‌های مخالف آن از قبیل جهمیه، قدریه، معتزله، اهل رای و وابستگان آنان و همچنین شیعه و جماعت‌های منتسب به آن دانست. در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم احمد ابن تیمیه (۷۲۸-۶۶۱) و سپس شاگرد او ابن قیم جوزی، عقاید حنابله را به‌گونه‌ای افراطی احیا کرد. سرانجام محمدبن عبدالوهاب بن سلیمان تیمی نجدی (۱۲۰۶-۱۱۱۵ق) با الهام از اندیشه‌های ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم جوزی و با طرح مجدد ادعای بازگشت به اسلام اصیل، اندیشه پیروی از سلف صالح را بار دیگر رواج داد و قرائت بسیار افراطی به عرصه منازعات کلامی آورد.

چندین سال از حمله نیروهای ائتلاف علیه تشکیلات القاعده (بزرگ‌ترین بازیگر غیردولتی صحنه بین‌المللی به ویژه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و نماد «تروریسم» و «بنیادگرایی اسلامی») (از نگاه غربیان) و خروج آنها از افغانستان و فرار به مناطق قبیله‌ای پاکستان می‌گذرد، ولی این سازمان هنوز به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد. سازمان مذکور به‌رغم تهدیدات و حملات گسترده آمریکا علیه آن و کشته شدن بن لادن و جانشینی ایمن الظواہری، توانسته است خود را با شرایط پیش رو وفق داده و به فعالیت‌ها و اقداماتش در مناطق مختلف جهان و به‌خصوص محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران ادامه دهد.

از این رو شناخت زمینه‌ها و علل و توانمندی این سازمان حتی برای دولت‌مردان کشور ما که

با خطر آنها در بعد ایدئولوژیکی (تبلیغات ضد شیعی آنها) و سرزمینی (فعالیت‌های گسترده آنها در سه کشور هم‌مرز با ایران یعنی افغانستان، پاکستان و عراق) روبه‌رو هستند، از اهمیت زیادی برخوردار است.

از طرف دیگر، طی سال‌های اخیر افزایش منازعات گروه‌های تروریستی که در داخل ایران و نواحی اطراف آن در کشورهای همسایه تشدید شده است، به یقین، آثار قابل ملاحظه‌ای بر امنیت ملی ایران خواهد داشت. بستر داخلی این فرایند به وجود اقلیت‌های سنی مذهب در ایران باز می‌گردد، به‌طوری‌که برخی گروه‌های وهابی و سلفی با سازمان‌دهی تشکل‌های سیاسی - نظامی سلفی مستقیم در «ترتیبات امنیتی منطقه‌ای» وارد شده‌اند و بیشتر از ابزار و شیوه مبارزاتی غیرقانونی مانند عملیات انتحاری، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری، قتل، سر بریدن و پخش آن در اینترنت استفاده می‌کنند. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های ظهور این رادیکالیسم جدید در چند سال گذشته، ظهور تروریسم فرقه‌ای در نواحی شرقی ایران، گروه عبدالملک ریگی (جندالله) است که از جمله اقدامات آنان می‌توان به جنایت‌های تاسوکی، بمب‌گذاری در اتوبوس کارکنان سپاه، اقدام انتحاری روز سوم شعبان در مسجد جامع زاهدان و حادثه تروریستی عاشورا در چابهار اشاره کرد.

۱. مفاهیم امنیت ملی

امنیت، مفهومی است با زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و ... این مفهوم همانند بسیاری از مفاهیم علوم انسانی و سیاسی به لحاظ کیفی بودن فاقد تعریف مشخص، واحد و مورد قبول همگان است. به‌طور مثال، برخورداری از وضعیتی ایمن و مطمئن در برابر خطرات و تهدیدات و نیز احساس امن رهایی از اضطراب و دغدغه خاطر تعبیری است که برخی از فرهنگ‌های لغات درباره امنیت ذکر کرده‌اند. این تعبیر به‌خوبی نشان می‌دهند که امنیت شامل وضعیت‌های کاملاً عینی و بیرونی است.^۱ رابرت ماندل معتقد است که: امنیت ملی شامل تعقیب روانی مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت حکومت‌های ملی است، تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج، نسبت به بقای رژیم‌ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی

شهروندان خود ممانعت به عمل می‌آورند.^۲ در مجموع شاید بتوان چنین جمع‌بندی کرد که امنیت ملی عبارت است از: توانایی جامعه در جهت تامین و صیانت از موجودیت فیزیکی، روانی، زیستی، معیشتی، فرهنگی و ارزشی مردم، سرزمین و نظام سیاسی و ارتقا و بهینه‌سازی آن و تعقیب و نیل به اهداف و منافع ملی در دوران جنگ و صلح در قبال تهدیدات داخلی و خارجی.^۳ «امنیت» در صورتی که تهدید خاصی را مشخص نکنیم، فاقد معنای عملیاتی است. امنیت در برابر چه چیزی؟ در همه مباحث امنیت، خواه در سطح جهانی یا در سطح مربوط به یک فرد، تعیین نوعی تهدید به صورت صریح یا ضمنی مطرح است. امنیت در برابر رکود در برابر بازجویی و بازداشت غیرقانونی در برابر حملات نظامی، در برابر تورم، فرسایش تدریجی و غیره پیش‌فرض امنیت تهدید است.^۴ یکی از عوامل اصلی و همیشه اثرگذار در تهدید امنیت ملی کشورها در ابعاد مختلف داخلی و خارجی پدیده پیچیده تروریسم است. تروریسم هرچند همواره به عنوان عامل تهدیدکننده امنیت ملی کشورها مطرح بوده، اما در دنیای امروز تحت تاثیر تحولات جهانی شدن دچار تحول و تغییرات بسیار شده است.^۵

۲. تروریسم

یکی از مهم‌ترین معضلات جهان کنونی که حساسیت ویژه‌ای در سطوح مختلف جوامع بشری و افکار عمومی مردم جهان پیدا کرده، موضوع تروریسم است.^۶ واژه تروریسم از ریشه لاتین ترس ters به معنی ترساندن و ترس و وحشت است.^۷ «ترور کردن» به این معنی مطابق اصطلاح «فُتک» در زبان عربی است که به معنی غافل گیر کردن و کشتن یا رویاروی زخم زدن است [که در شرع منع شده]. «غیله» نیز به همین معناست که در عربی معاصر بدان «اغتيال» می‌گویند.^۸ تروریسم امروزی هم سرشت بسیار مشخصی دارد، هم ابعاد آن گسترده است، هم شیوه‌های آن در نتیجه پیشرفت‌های فن‌آورانه پیوسته در حال دگرگونی است و هم از حیث روش‌ها و نیز اهداف، گستره‌ای بین‌المللی دارد.^۹ تاکتیک‌های تروریست‌ها شکل‌های گوناگون دارد: گروگان‌گیری، هواپیماربایی، خراب‌کاری، قتل، خدعه و فریب‌کاری، و بمب‌گذاری یا تیراندازی کور و بدون هدف مشخص.^{۱۰} در طرح یا پیش‌نویسی که انتشارات دانشگاه کلمبیا در

سال ۲۰۰۴ در باب مفهوم تروریسم منتشر کرد، آمده است مطابق این تعریف، تروریسم عبارت است از: «استفاده غیرقانونی یا بهره‌گیری تهدیدآمیز از نیرو یا خشونت فردی یا گروهی سازمان‌یافته علیه مردم یا دارایی آنها به قصد ترساندن یا مجبور کردن جوامع و حکومت‌ها، اغلب به دلایل ایدئولوژیک یا سیاسی. بنابراین، تروریسم عبارت است از تهدید به یا استفاده از خشونت اغلب برضد شهروندان برای دستیابی به اهداف سیاسی برای ترساندن مخالفان یا ایجاد نارضایتی عمومی.»^{۱۱}

مارگارت تاچر، نخست‌وزیر وقت انگلیس، رسانه‌ها را «اکسیژن تروریسم» می‌خواند.^{۱۲} نوآوری‌های فن‌آوران، سرشت و اشکال تروریسم را بسیار دگرگون ساخته و همین، دامنه عمل آن را بسیار فراخ‌تر کرده است.^{۱۳} اینترنت برای تروریست‌ها جذابیت مضاعف دارد؛ زیرا این فن‌آوری با فراهم آوردن بیشتر مخاطب برای مشاهده فعالیت‌های خشونت‌آمیز، موجب تکرار مضامین اصلی مبارزات آنها می‌شود.^{۱۴} بنابراین، گروه‌های تروریسم (مانند بسیاری از واحدهای سیاسی، تجاری و تبه‌کاری) به‌طور فزاینده از فن‌آوری رایانه برای تحقق بخشیدن به بسیاری از اهداف سازمانی خود بهره می‌گیرند.^{۱۵} تروریسم فرامدرن (مانند القاعده) با استفاده از فن‌آوری‌های نوین و انتخاب روش عملیات انتحاری، ابتکار عمل را در دست می‌گیرد و با تحمیل بازی با حاصل جمع صفر، دشمن را غالباً مغلوب تهدیدات نوین خود می‌سازد.^{۱۶}

۳. سلفی‌گری

جریان سلفی ریشه در جریان‌های مذهبی گذشته تاریخ اسلام دارد. این جریان، با ذهنیتی جزمی با بسیاری از مسائل، با عنوان‌هایی چون شرک و بدعت مبارزه می‌کردند. سلفی‌ها پایبند به ظواهر احکام قرآن و سنت بودند و در این راه تعصب شدیدی به خرج می‌دادند.^{۱۷} حملات انتحاری که امروزه در عراق، پاکستان، افغانستان و هر کشور اسلامی مشاهده می‌کنیم، عموماً با پشتوانه فکری سلفی‌های وهابی صورت می‌گیرد؛ سلفیانی که فرمان‌دهی و بدنه تروریسم را در خاورمیانه در اختیار دارند.^{۱۸}

در فرهنگ فارسی معین، سلف (salaf) به معنای ۱. گذشته، درگذشته؛ و ۲. کسی که در

پیش می‌زیسته (از پدران و اقوام) آمده است.^{۱۹} ابن منظور می‌گوید: «سَلَفَ یعنی پیشی گرفت ... و سلف یعنی جماعت پیشی گیرنده» او از فراء حکایت می‌کند که در معنای آیه «فجعلنا هم سلفا و مثلاً للآخرین» گفته است: «جعلنا هم سلفاً متقدمین». ابن فارس نیز می‌گوید: «سلف: س ل ف، اصلی است که بر تقدم و پیشی گرفتن دلالت می‌نماید پس سلف عبارت است از کسانی که گذشته‌اند.» در معنای اصطلاحی واژه سلف برخی گفته‌اند سلف به‌طور مشخص به همان سه قرن نخست حیات امت اسلامی گفته می‌شود. برخی دیگر سلف را صحابه پیامبر اکرم(ص)، تابعین و اتباع تابعین دانسته‌اند.^{۲۰} باید یادآور شد که پیشینه به‌کارگیری واژه «سلفیه» به سده‌های متأخر اسلامی باز می‌گردد. پیش از سده هفتم هجری قمری، بیشتر با اصطلاحاتی چون اهل حدیث یا اصحاب حدیث مواجه هستیم. اهل حدیث، عنوان گروهی از عالمان و جریان‌های در سده‌های نخست اسلامی است که با وجود گوناگونی در گرایش‌ها و روش‌ها، در زمینه معارف و اعتقادات دینی، به منابع نقلی، احادیث و آثار، اعتنای ویژه داشته‌اند. واژه اهل حدیث و واژگان هم‌معنای آن از همان آغاز شکل‌گیری، به لحاظ معنایی و به کارگرفتن آن در مورد گروه‌ها و طیف‌های فکری نسبتاً گوناگون، مراحل را پشت سر نهاد تا آنکه در نیمه نخست سده سوم هجری قمری، «اصحاب حدیث» با بار معنای پیروان حدیث نبوی، مفهومی افتخارآمیز می‌یابد و سنت‌گرایان برجسته‌ای چون احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه، خود و هم‌فکرانشان را اصحاب حدیث می‌خوانند. به تدریج این اصطلاح به تمام گروه‌های سنت‌گرای متقدم و متأخر اطلاق می‌شود و شخصیت‌هایی چون سفیان ثوری، اوزاعی و مالک را نیز شامل می‌شود.^{۲۱}

احمد بن حنبل را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ مخالفت‌های اصحاب حدیث با گروه‌های مخالف آن از قبیل جهمیه، قدریه، معتزله، اهل رای و وابستگان آنان و همچنین شیعه و جماعت‌های منتسب به آن دانست. این گروه‌ها از سوی اصحاب حدیث کوفه، بغداد و شام و دیگر بلاد اسلامی، منحرف خوانده می‌شدند. از این رو پس از عصر احمد، مؤلفان اصحاب حدیث و اهل سنت به‌زعم خود برای بیان انحرافات این گروه‌ها، به اقوالی از احمد بن حنبل استناد کرده‌اند. البته احمد بن حنبل در موضوع عقاید و اصول فکری اصحاب حدیث، کتاب ویژه‌ای تألیف نکرده و گفته‌های او از شاگردان و پیروانش نقل شده است. در قرن چهارم، ابومحمد حسن بن علی بن

خلف بر بهاری (م ۳۲۹ق) برای احیای سلفی‌گری تلاش کرد، اما چنان کاری از پیش نبرد.^{۲۲} در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم احمد ابن تیمیه (۷۲۸-۶۶۱) و سپس شاگرد او ابن قیم جوزی، عقاید حنبله را به‌گونه‌ای افراطی احیا کردند. ابن تیمیه به احیای تنها اکتفا نکرد، بلکه به نوآوری‌هایی در مکتب حنبلی دست زد، از جمله بدعت سفر به منظور زیارت، ناسازگاری تبرک و توسل به انبیا و اولیا با توحید و همچنین انکار بسیاری از فضیلت‌های اهل بیت (ع) که روایات صحاح شش‌گانه و حتی در مسند ابن حنبل آمده بود. این قرائت نو از اندیشه اهل حدیث و سلفی‌گری، در برابر مخالفت دانشوران اسلامی یارای مقاومت پیدا نکرد و فروکش نمود.^{۲۳} آرای او راهنمای تندروان مسلمان در قرن‌های بعد شد. برخی او را «پدر معنوی افراط‌گرایی اسلامی سنی» به حساب می‌آورند.^{۲۴} سرانجام محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تیمی نجدی (۱۲۰۶-۱۱۱۵ق) با الهام از اندیشه‌های ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم جوزی و با طرح مجدد ادعای بازگشت به اسلام اصیل، اندیشه پیروی از سلف صالح را بار دیگر و قرائت بسیار افراطی به عرصه منازعات کلامی آورد. او با آنچه خود آن را بدعت و خلاف توحید می‌خواند به مبارزه برخاست. به تکفیر مخالفان خود دست یازید. وی مسلمانان را به سادگی اولیه دین و پیروی از سلف صالح دعوت نمود و مظهر بارز سلف صالح از منظر او احمد حنبل بود. چنان‌که اشاره شد، به اعتقاد وهابیان، مذهب وهابیت همان مذهب صالح است و از این رو، خود را «سلفیه» می‌نامند.^{۲۵} در حقیقت میان سلفیه و وهابیت تفاوتی نیست و هر دو، دو روی یک سکه هستند با یک باور و اندیشه. آنان در عربستان وهابی حنبلی خوانده می‌شوند و چون به بیرون این مرزها راه می‌یابند، سلفی نام می‌گیرند. در واقع وهابیت از سلفی‌گری زاده شد. محمد بن عبدالوهاب مردی با اندیشه‌های ابن تیمیه و قدمای حنبلیان که قائل به تجسیم بودند و ادعای پیمودن راه گذشتگان را داشتند، فرا می‌خواند.^{۲۶} وهابیت یک نوع تفکر سنی سلفی است که در قرن ۱۸ در عربستان ظهور کرد، اما تا مدت‌ها به همان مناطق بیابانی دارای جمعیت پراکنده شبه‌جزیره محدود می‌شد. از دهه ۱۹۷۰ به دنبال افزایش ثروت نفت عربستان، وهابیت رشدی چشمگیر در جهان سنی داشته است.^{۲۷} تفکر سلفی- وهابی را دو شکل رسمی - دولتی مورد نظر عربستان سعودی و سلفی - وهابی جهادگر که تفکر غالب در سازمان القاعده است، در نظر بگیریم، احتمال

می‌رود شکل رسمی و واقعی آن تحت شرایط خاص منطقه‌ای و جهانی به اعتدال بیشتری گرایش یابد. این تفکر می‌تواند به قدرت از زاویه حفظ آن برای سلطنت عربستان سعودی نگاه کند و به جای مقابله با اندیشه‌های غالب جهانی که تحت عنوان «دموکراسی لیبرال» مورد حمایت غرب مدنظر است، کنار بیاید. ولی تفکر وهابی - سلفی جهادگر القاعده‌ای نمی‌تواند با غرب کنار بیاید.^{۲۸} وهابی‌ها که تنها یک درصد از جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند و نیز جنبش بزرگ‌تر سلفی آن‌گونه که تصویر می‌شود، بی‌رحم و خشن نیستند، بلکه فقط محافظه‌کار و بنیادگرا هستند. آنها عموماً کشتار انسان‌های بی‌گناه را مجاز نمی‌دانند. تنها مردمی که به این امر معتقدند، سلفی تکفیری‌اند که اقلیت بسیار کوچکی را در بین جنبش بزرگ سلفی تشکیل می‌دهند. سلفی‌های تکفیری به موارد زیر معتقدند:

۱. تکفیر: آنها به خودشان اجازه می‌دهند که علیه مسلمانان دیگر نیز در صورتی که اعمال آنها مورد قبول نباشد، به عنوان کافر و مرتد اعلان جنگ دهند، چه رسد به غیرمسلمانان. آنها غیرمسلمانان را به عنوان کفار فقط شایسته مرگ می‌دانند.

۲. رد اقتدار سیاسی: اسلام سنتی حاکمان مشروع خاص خود را دارد که فقط باید مخالف شریعت نباشند. تکفیری‌ها هر صاحب اقتدار سیاسی را که از عقاید آنها پیروی نکند، نامشروع و قتل آنان را واجب می‌دانند.

۳. رد قواعد جهاد: به اعتقاد اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان، جهاد در اسلام وقتی واجب می‌شود که سرزمین‌های اسلامی مورد تهاجم و تهدید قرار گیرند (جهاد تدافعی). جهاد همچنین دارای قواعد خاص خود از جمله عدم کشتار غیرنظامیان است. تکفیری‌ها به هیچ‌کدام از این قواعد پایبند نبوده و کشتار مردم بی‌گناه را نیز مجاز می‌دانند. به عنوان مثال «گروه مسلح اسلامی» الجزایر که تکفیری است، در جنگ‌های داخلی آن کشور از کشتار ده هزار انسان بی‌گناه حمایت کرد، اما گروه «جبهه آزادی‌بخش اسلامی» که سلفی است، فقط کشتار افراد دولتی را مجاز می‌داند.

۴. رد حرمت خودکشی: در اسلام، مسیحیت و یهودیت خودکشی گناه نابخشودنی محسوب می‌شود، در حالی که تکفیری‌ها خودکشی برای کشتن دشمنان خدا را شهادت می‌دانند. از نظر

آنها افرادی که به اقدامات انتحاری دست می‌زنند، شهید هستند و مستقیماً وارد بهشت می‌شوند.

۵. تروریسم: تکفیری‌ها برای کشتن دشمنان خدا تروریسم را مجاز می‌دانند. از نظر اولیوتی گروه القاعده به لحاظ مذهبی، تکفیری‌اند. به عبارت دیگر، یک شاخه کوچک رادیکال در اجتماع سلفی یعنی تکفیری‌ها معتقدند که استفاده از خشونت و ترور برای برکناری رهبرانی که براساس اسلام حقیقی حکومت نمی‌کنند، یک وظیفه اسلامی است.

البته نباید فراموش کرد که بن لادن و طرفداران او خود را وهابی (یا سلفی یا تکفیری) توصیف نمی‌کنند، اگرچه ممکن است از روح و سنت وهابی الهام گرفته باشند. ایدئولوژی بن لادن قبل از اینکه وهابی یا سلفی باشد، یک دیدگاه سیاسی است نسبت به وضعیت خاورمیانه؛ مبارزه القاعده با رژیم‌های سرکوبگر در کشورهای مسلمان یا دولت آمریکا به این علت نیست که آنها در زمره کفار قراردارند، بلکه آنها از سیاست‌های سرکوب‌گرانه علیه مسلمانان انتقاد می‌کنند. البته آنها برای توجیه اقدامات خود از اصول و مبانی استفاده می‌کنند؛ پس اصل ایدئولوژی القاعده سیاسی است به علاوه توجیهات مذهبی.^{۲۹}

شکل‌گیری القاعده

شکل‌گیری این سازمان به دوران اشغال از سوی نیروی‌های شوروی باز می‌گردد. زمانی که شوروی در سال ۱۹۷۹ وارد افغانستان شد، جنبش مقاومت علیه آن در افغانستان شکل گرفت و بسیاری از مبارزان عرب رهسپار پاکستان شدند تا از آنجا به مجاهدین افغان بپیوندند. در این دوران، ایالات متحده حمایت‌های وسیعی از مجاهدین می‌کرد، از جمله ارسال موشک‌های استینگر که مجاهدین را قادر به شکار بالگردهای روسی می‌ساخت. در همین زمان نیز اسامه بن لادن فعالیت خود را با ایجاد «مکتب الخدمات» یا «مکتب المجاهدین العرب» آغاز و میلیون‌ها دلار به مجاهدین و در ایجاد راه‌ها، پناهگاه‌های زیرزمینی و تأسیسات حیاتی برای سرمایه‌گذاری کمک نمود.^{۳۰} بن لادن و یارانش در اواخر ۱۹۸۸ و اوایل ۱۹۸۹، بر اساس پیشنهاد «عزّام» عمل کردند و یک گروه شبه‌نظامی را در مرز غربی پاکستان (در ناحیه پیشاور) تشکیل دادند.^{۳۱} پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان، اسامه بن لادن همراه ایمن الظواہری که در آن زمان گروه

الجهاد را رهبری می‌کرد، راه خویش را از رژیم‌های عربی جدا کردند. در واقع این نقطه جدایی بن‌لادن از خاندان سعودی محسوب می‌شود. بن‌لادن در این زمان به عربستان رفته بود و از آنجایی که قبلاً بر ضد فساد کاخ سلطنتی عربستان و همچنین استقرار نیروهای آمریکایی در این کشور طی دومین جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ به‌عنوان اشغال‌گران خارجی سخن گفته بود، رژیم عربستان وی را در بازداشتگاه خانگی قرار داد. بن‌لادن پس از چندی به سودان رفت و با همکاری هم‌پیمانانش از سازمان «الجهاد» مصر، القاعده را در قالب سازمانی بزرگ‌تر و پیچیده‌تر سازمان‌دهی کرد. فعالیت‌های جدید وی تا زمان اعلام موجودیتش در ۱۹۹۴ نمود چندانی نداشت. اسامه بن‌لادن مجبور شد خارطوم، پایتخت سودان را در اثر فشار دولت سعودی به دولت البشیر ترک نموده و به افغانستان بازگردد.^{۳۲}

بن‌لادن در سال ۱۹۹۶ به افغانستان بازگشت و در همین زمان یک سازمان تروریستی را پی‌ریزی کرد. هدف وی گردآوری مجدد نیروهای شبه‌نظامی اسلام‌گرا تحت پرچم یک نیروی شبه‌نظامی افراطی و مدرن بود تا در مکانی واحد گرد آیند و برای هدفی مشترک اقدام کنند. این دوره، که از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ را در برمی‌گیرد، دوره‌ای است که القاعده به‌عنوان یک سازمان موجودیت می‌یابد.^{۳۳} پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و پس از حمله آمریکا به افغانستان، بن‌لادن به منطقه تورابورا گریخت. از همین زمان بود که وی دچار محدودیت‌های شدید در برقراری ارتباط آزادانه با رهبران عملیات تروریستی القاعده شد. در این دوره زمانی بن‌لادن به جای اینکه نقشی فعال در عملیات تروریستی القاعده داشته باشد، بیشتر نقش رهبری نمادین و ایدئولوژیک را برای رهبران القاعده بازی می‌کرد. البته بن‌لادن هر سال بیش از یک نوار ویدیویی از خود منتشر می‌کرد که البته انتشار آن ویدیوها هم تنها تا ۲۰۰۷ ادامه یافت و از آن پس شاهد انتشار ویدیویی از بن‌لادن نبودیم. از آن به بعد کیفیت نوارهای صوتی که از بن‌لادن منتشر شد، به‌شدت پایین آمد که این خود نشان‌دهنده محدودیت شدید القاعده در ضبط و انتشار چنین پیام‌هایی است. بن‌لادن حتی موفق نشد در سالگرد حملات ۱۱ سپتامبر در ۲۰۱۰ ویدیویی را منتشر کند. طی این مدت او در ژانویه ۲۰۱۱ تنها موفق شد یک نوار صوتی منتشر کند.^{۳۴}

عملکرد القاعده

قبل از ۱۱ سپتامبر

در ۲۹ دسامبر ۱۹۹۲ بمبی در یک هتل واقع در کشور یمن منفجر شد که به کشته شدن یک تروریست منجر گردید. این عملیات علیه سربازان آمریکایی که جهت انجام ماموریت عازم سومالی بودند، به اجرا در آمد. در ۳ اکتبر ۱۹۹۲، قبایل سومالیایی یک بالگرد نیروهای آمریکایی که با ماموریت حفاظت صلح از جانب سازمان وارد این کشور شده بود را ساقط کردند که به مرگ ۱۸ سرباز و جراحت ۷۵ نفر دیگر انجامید. درخصوص نقش مستقیم عناصر القاعده در این عملیات اطلاع دقیقی در دست نیست، اما بن لادن مسئولیت آموزش قبایل سومالیایی جهت حمله به نیروهای آمریکایی را برعهده گرفت. در ۲۶ ژوئن ۱۹۹۵ احسنی مبارک، رئیس‌جمهور وقت مصر، هدف یک ترور نافرجام قرار گرفت که جماعت اسلامی مصر با حمایت القاعده و استفاده از تشکیلات این سازمان در سودان آن را به انجام رسانید. در ۱۳ نوامبر ۱۹۹۵، یک کامیون در برا بر مرکز ارتباطات گارد ملی عربستان در ریاض منفجر شده که جان ۵ آمریکایی و ۲ هندی را گرفت. در پی عملیات تروریستی القاعده، آمریکا، مصر و عربستان سعودی دولت سودان را تحت فشار قرار دادند تا بن لادن را اخراج کند. این فشار موجب شد تا در ۱۹۹۶ بن لادن سودان را به مقصد افغانستان ترک کند، در حالی که از حسن الترابی و دولت سودان به دلیل تن دادن به فشارها به شدت گلایه‌مند بود. القاعده در دوران استقرار در افغانستان با سازمان‌دهی داوطلبان در نقاط مختلف جهان و همچنین زمینه‌سازی رسانه‌ای، حملات خود را علیه منافع آمریکا تشدید کرد که در ذیل به مهم‌ترین این حملات اشاره می‌گردد:^{۳۵}

— ۱۹۹۶: انفجار در برج‌های «الخبر» عربستان (ظهر) و قتل ۱۹ نظامی آمریکایی؛

— ۱۹۸۸: بمب‌گذاری در سفارت‌خانه‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا که منجر به کشته شدن

۲۲۴ نفر شد که از این میان ۱۲ نفر آمریکایی بودند؛

— ۱۹۹۹: بمب‌گذاری در عین و قتل ۱۷ نظامی آمریکایی؛

— ۲۰۰۱: حمله به نیویورک و واشنگتن در یازدهم سپتامبر؛^{۳۶}

بعد از ۱۱ سپتامبر

پس از ۱۱ سپتامبر و اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا و متحدین سنتی اش، در گوشه و کنار جهان (به‌ویژه جهان اسلام) شاهد اوج‌گیری و افزایش عملیات انتحاری و انفجاری علیه منافع آمریکا هستیم. در ذیل برخی از این عملیات را یادآور می‌شویم.^{۳۷} در طول ۲۰۰۲ بسیاری حملات موفق تروریستی از سوی هواداران القاعده در کشورهای مختلف روی داد. از اقدامات تروریستی ۲۰۰۲ می‌توان به انفجار کامیون پر از بمب در یک کنیسه قدیمی یهودی در تونس در مارس که ۱۴ آلمانی، ۵ تونسی و یک فرانسوی در آن کشته شدند، بمب‌گذاری‌های انتحاری می و ژوئن در کراچی که ۲۶ کشته داد، بمب‌گذاری بالی در اکتبر ۲۰۰۲ و بمب‌گذاری در مومباسا (کنیا) که ۱۶ کشته داد، اشاره کرد. در فوریه ۲۰۰۳ یک نوار منتسب به بن لادن از شبکه الجزیره پخش شد که خواستار انجام عملیات انتحاری در جاهای مختلف و از جمله مراکش و عربستان شد. از جمله حملات انتحاری گروه‌های جهادی در ۲۰۰۳ می‌توان به حمله انتحاری می در مجتمع مسکونی غربی‌ها در ریاض (۳۴ کشته)، انفجار در یک مجتمع مسکونی ریاض در نوامبر (۱۷ کشته)، حمله انتحاری اوت در هتل ماریوت جاکارتا (۱۲ کشته و ۱۵۰ زخمی)، بغداد (۲۲ کشته) و دو بمب‌گذاری در دو کنیسه استانبول در ۱۵ و ۲۰ نوامبر (اولی ۲۵ کشته و دومی ۳۲ کشته) اشاره کرد.

بمب‌گذاری‌های راه‌آهن مادرید در مارس ۲۰۰۴ مهم‌ترین حمله تروریستی القاعده در اروپا بود که ۱۹۱ کشته و بیش از ۱۵۰۰ زخمی برجای گذاشت. به اعتقاد بازرسان این حمله توسط یک شبکه چندملیتی از وفاداران القاعده صورت گرفته است. این حمله را یازده سپتامبر اروپا می‌دانند. از دیگر حملات تروریستی ۲۰۰۴ می‌توان به حمله تروریستی می به ادارات شرکت نفت سعودی در الخبر (۲۲ کشته)، اعدام پل جانسون، محقق آمریکایی، در ریاض در ژوئن، بمب‌گذاری سپتامبر در سفارت استرالیا در جاکارتا (۹ کشته) و حمله به کنسول‌گری آمریکا در جده در دسامبر (۹ کشته) اشاره کرد. انفجارهای ۷ و ۲۱ ژوئیه ۲۰۰۵ در ۳ قطار و یک اتوبوس در لندن (۵۲ کشته)، سه بمب‌گذاری انتحاری در بالی اندونزی در اکتبر (۲۲ کشته)، حمله به سه هتل آمریکایی در امان، پایتخت اردن، (۵۷ کشته) از حملات مهم تروریستی می‌باشد.^{۳۸} با این حال، توانایی عملیاتی القاعده در ۲۰۰۸ محدود شد. فشار وارده بر واحد عملیات خارجی و مرگ

سه تا چهار فرمانده آن در یک سال، برنامه‌ریزی برای عملیات پیچیده در خارج را با دشواری مواجه ساخت. مهم‌ترین عملیات آنان در این سال عبارت است از: حمله به سفارت دانمارک در ۲ ژوئن و حمله به هتل ماریوت در اسلام‌آباد در ۲۰ سپتامبر. القاعده حمله انتحاری به سفارت دانمارک را در ۳ ژوئن برعهده گرفت.^{۳۹} به نظر می‌رسد القاعده به نحو چشم‌گیری نفوذ و پایگاه خود را در غرب پاکستان در طول ۲۰۰۷ بهبود بخشیده و توانسته بود از ضعف ارتش پاکستان، بی‌ثباتی سیاسی در این کشور و تقویت نفوذ طالبان در ایالت وزیرستان و امتداد مرزی افغانستان - پاکستان بهره‌برد.^{۴۰} در کنار شبه‌نظامیان افغان، قبیله‌های پاکستانی طرفدار طالبان و گروه‌های ضدشیعیان از القاعده حمایت کردند. با این وجود راهبردهای القاعده در این مقطع زمانی تضعیف شد. در عراق و سومالی نیز اعضای القاعده در وضعیت مشابهی قرار گرفتند تا اینکه ۲ حادثه مهم رخ داد و القاعده از این وضعیت خارج شده و به شکل قابل‌توجهی گسترش یافت. در سال ۲۰۰۶ یک بار دیگر طالبان در افغانستان قدرت‌نمایی کرد و این اتفاق جان تازه‌ای به القاعده بخشید. حادثه بعدی، مهاجرت فرماندهان پاکستانی از کشمیر به وزیرستان شمالی بود. یکی از اهداف مهم القاعده، مرزهای افغانستان و پاکستان (مسیر تدارکاتی ناتو) بود. آنها با حمله به کاروان تامین سوخت و تدارکات ناتو، یک بار دیگر حضور خود را در منطقه پررنگ‌تر کردند و با کمک برخی نیروهای محلی عرصه را بر نیروهای ناتو تنگ کردند. اینکه چگونه القاعده توانسته به این سادگی میان برخی مردم نفوذ کند و آنها را تحت‌تاثیر قرار دهد مساله دیگری است که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد، اما این نگرانی را به‌وجود می‌آورد که در آینده نزدیک این گروه تروریستی به جریانی عامه‌پسند برای برخی افراد ناآگاه تبدیل شود. آیا آنها می‌توانند با نفوذ در مردم عادی با سرپوش گذاشتن روی اختلافات فاحش عقاید خود با دین اسلام، به جریانی همه‌گیر تبدیل شوند؟ گرچه با شروع ۲۰۱۱ عملیات گسترده و درازمدت آمریکا و متحدانش علیه القاعده وارد دهمین سال خود می‌شود، اما به نظر می‌رسد با گسترش و نفوذ این گروه تروریستی در نقاط مختلف دنیا، آمریکایی‌ها راه دشواری در پیش داشته باشند.^{۴۱}

ایدئولوژی القاعده معجونی بود از تغییرات جهت در اسلام‌گرایی به نوعی بنیادگرایی سنتی در میان سنی‌مذهبان وهابی آمیخته با احساسات فرهنگی ضدغربی. این گرایش سعی داشت

قواعد شرعی را به اتکای خشونت به جامعه بازگردانده و جوامع اسلامی و در نهایت، سراسر زمین را از لوث وجود کفار پاک نماید.^{۴۲} مؤلفه‌های اصلی تفکر القاعده و رهبران آن بر سه محور استوار است که می‌توان به جهاد و مبارزه با کفر، بازیابی هویت گذشته در بازگشت به اسلام (راستین)، و پاک‌سازی کشورهای اسلامی از حاکمان فاسد اشاره کرد.^{۴۳}

راهبرد کلیدی القاعده عبارت از اجرای حملات تروریستی بر ضد غرب و متحدان آن در سرتاسر جهان بوده است. باین حال، طبق نوشته‌های متفکران برجسته القاعده، راهبرد بلندمدت آن دارای مرحله‌ای است که می‌توان به صورت زیر نشان داد:

بیداری: درخواست از هسته‌ای کوچک تروریستی وابسته به القاعده برای انجام حملات با تلفات چشم‌گیر ضد اهداف ایالات متحده و متحدان آن؛

ایجاد هسته‌های جدید و برقراری ارتباطات با دیگر گروه‌های اسلام‌گرا: این مرحله با هدف گسترش حملات ضد اهداف غربی و کاستن از محبوبیت ایالات متحده صورت می‌گیرد؛
مدیریت: ایجاد پناه‌گاه‌های امن که به القاعده اجازه ساخت اردوگاه‌های آموزشی، اجرای اقدامات نظامی و اعزام مبارزان به کشورهای دیگر را بدهد؛

ایجاد یک کشور اسلامی: القاعده از روی کار آمدن طالبان در افغانستان به‌عنوان مدلی در این زمینه یاد می‌کند.^{۴۴} القاعده نیز نوعی شبکه گسترده تروریستی است که گروه‌های آن از طریق فن‌آوری اطلاعات به هم مرتبطند. آنها از طریق شبکه‌های پشتیبانی‌کننده مالی و ایدئولوژیکی تقویت می‌شوند و به صورت غیرمتمرکز عمل می‌کنند. بنابراین، برخلاف گروه‌های سنتی، این شبکه‌های تروریستی هیچ پایگاه واحدی ندارند تا بتوان آنها را از بین برد. ساختار شبکه بن‌لادن به‌گونه‌ای است که امکان ضربه‌پذیری آن را به حداقل می‌رساند؛ زیرا در این شبکه، قدرت مرکزی، سلسله‌مراتب و مقر اصلی به شکل سنتی و مشخص آن موجود نیست و هر بار مسیر و شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد.^{۴۵}

کشته شدن بن‌لادن

در جریان حمله نیروهای آمریکایی به محل اختفای اسامه بن‌لادن، رهبر شبکه تروریستی

القاعده دو تن از زنان وی و چهار پسرش به همراه چهار هم‌رزم وی دستگیر شدند در این عملیات که چهار ساعت به طول انجامید، حداقل سه بالگرد ارتش آمریکا دخالت داشتند. عملیات نیروهای ویژه آمریکایی که در ساعات پایانی شامگاه یکشنبه اول می ۲۰۱۱ در خاک پاکستان صورت گرفت.^{۴۶} بروس هافمن، کارشناس مسائل تروریسم بیان می‌کند، القاعده از لحاظ سازمانی در مقایسه با گذشته «شبکه‌ای‌تر» شده است و کشته شدن بن لادن احتمالاً این تمرکززدایی را تسریع می‌بخشد. از این‌رو، شکی نیست که کشته شدن اسامه بن لادن ضربه محکمی به شبکه القاعده وارد کرده است، اما از آنجایی که سال‌هاست ماهیت متمرکز و سلسله‌مراتبی - تشکیلاتی برخوردار از هرم قدرت و عدم انجام هیچ اقدامی بدون نظارت رهبران آن - القاعده تغییر پیدا کرده و به صورت تشکیلاتی نامنظم و انعطاف‌پذیر درآمده است، خطر تروریسم همچنان به قوت خود باقی است. در واقع، اگرچه کشته شدن اسامه بن لادن به یکی از اهداف مهم شبکه القاعده در خاورمیانه، لطمه وارد آورده است، اما به نظر می‌رسد با کشته شدن اسامه بن لادن، شبکه القاعده یک شبه از بین نخواهد رفت.^{۴۷} از این رو شناخت زمینه‌ها و علل و توانمندی این سازمان حتی برای دولت‌مردان کشور ما که با خطر آنها در بُعد ایدئولوژیکی و سرزمینی روبه‌رو می‌باشند، از اهمیت زیادی برخوردار است.

تاثیر القاعده بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

خاورمیانه بعد از ۱۱ سپتامبر با ورود یک سری متغیرهای اثرگذار جدید و همچنین تحولات سیاسی - امنیتی و ژئوپلیتیک و جابه‌جایی نقش بازیگران قابل شناسایی است. ایران به دلیل برخورداری از یک رشته ویژگی‌های طبیعی ژئوپلیتیک از یک‌سو و ساخت فرهنگی، مذهبی، تاریخی و سیاسی از سوی دیگر به‌عنوان مهم‌ترین کشور اثرگذار در مسائل خاورمیانه حایز اهمیت بیشتری می‌گردد.^{۴۸} بر این اساس، اولین گام در حفظ امنیت ملی، شناخت فرصت‌ها و تهدیدات کم‌شدت و پردامنه است.^{۴۹} مساله امنیت برای همه کشورها دو چهره دارد که عبارتند از چهره داخلی و خارجی. این دو محیط ممکن است کم و بیش به‌طور مجزا عمل کنند یا ممکن است با یکدیگر نیز عمل کنند.^{۵۰} بدین ترتیب، تهدید امری دایمی است برای امنیت ملی تمامی

کشورهایی که دارای ساختار ایدئولوژیک هستند و با نشانه‌های فراگیرتری از تهدید روبه‌رو خواهند بود.^{۵۱} در دوران قبل از یازدهم سپتامبر، تهدیدات فراروی ایران در شرایط کم‌شدت قرار داشت.^{۵۲} این روند، طی سال‌های بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر در حوزه‌های ژئوپلیتیکی مختلف افزایش یافته است.^{۵۳} کشورهای همسایه ایران اغلب در برقراری امنیت داخلی ضعیف و ناتوان هستند، کشورهای شرقی مانند افغانستان و پاکستان بر قسمت عمده‌ای از خاک خود به لحاظ امنیتی کنترل ندارند و این امر باعث افزایش مشکلات کشور در زمینه پدیده تروریسم و قاچاق کالا شده است. در مرزهای غربی و شمال غربی با اشغال عراق توسط آمریکا زمینه برای فعالیت‌های تروریستی فراهم شده است. وجود اغتشاش و بی‌ثباتی در کشورهای همسایه به صورت مستقیم در ناامنی مناطق مرزی تاثیر گذاشته است.^{۵۴} افزایش منازعات مسلحانه فرقه‌ای و گروه‌های تروریستی است، به طوری که برخی گروه‌های وهابی و سلفی با سازمان‌دهی تشکلهای سیاسی- نظامی سلفی به صورت مستقیم در «ترتیبات امنیتی منطقه‌ای» وارد شده‌اند.^{۵۵}

القاعده در شرق ایران (افغانستان و پاکستان)

بحران افغانستان سبب گردید مسائل افغانستان که قبل از ۱۱ سپتامبر در حوزه مسائل آسیایی مرکزی (بخش شمال) افغانستان، یا آسیایی جنوبی و شبه قاره هند (بخش جنوبی افغانستان) تجزیه و تحلیل می‌شد، با نقش و ورود رادیکالیسم سنی و القاعده به حوزه مسائل خاورمیانه، جهان عرب و اسلام متصل گردد، به همین نسبت و باورهای فوق، با مسائل پاکستان با آرایش جدید نیروهای منطقه‌ای (آمریکا) در جنگ علیه تروریسم القاعده‌ای، به مسائل خاورمیانه و جهان عرب بیشتر متصل گردید.^{۵۶} سران و نیروهای القاعده در اوایل ۲۰۰۲ به مناطق صعب‌العبور کوهستانی در امتداد مرزهای پاکستان و افغانستان گریخته و در آنجا پنهان شدند.^{۵۷} به نظر می‌رسد که القاعده به نحو چشم‌گیری نفوذ و پایگاه خود را در غرب پاکستان در طول سال ۲۰۰۷ بهبود بخشیده و توانسته بود از ضعف ارتش پاکستان، بی‌ثباتی سیاسی در این کشور و تقویت نفوذ طالبان در ایالت وزیرستان و امتداد مرزی افغانستان - پاکستان بهره ببرند. با این حال، در خارج از پاکستان با مشکلات فراوانی مواجه بود؛ به گونه‌ای که کادرهای رهبری عمومی

اعراب نیز چندان حمایتی از آن ندارند. هم‌اکنون هدف القاعده عبارت است از تربیت عاملان انتحاری و در همان حال حفظ کادرهای باتجربه برای آموزش کادرهای جدید و افزایش تجربه و تخصص گروه خود.^{۵۸} اخیراً به نقش مدارس مذهبی در جذب نیروهای جدید برای گروه‌های پیکار جو توجه بیشتری شده است. این مدارس اغلب یارگیر تروریسم خوانده می‌شوند.^{۵۹} این مدرسه‌ها اغلب پرورشگاه پیکارجویان وصف می‌شود و دست کم در گذشته چنین وصفی تاحدودی ریشه در واقعیت داشته است. روشن است که پاکستان نقش برجسته‌ای در رشد بنیادگرایی در سطح منطقه و جهان دارد.^{۶۰} ورود روحانیون سلفی به منطقه (شرق ایران) که اغلب از مدارس دینی هند و پاکستان جهت ترویج افکار بنیادگرایانه اعزام شده‌اند، سبب گردیده است بلوچستان ایران به یکی از مناطق مرکزگرای تبدیل گردد.^{۶۱} ظهور رادیکالیسم خشن قومی و مذهبی در بلوچستان را می‌توان تحول مهمی در قلمرو و چالش‌ها و مسائل قومی در ایران به چند سال اخیر دانست. حمله‌های مکرر به نیروهای انتظامی — امنیتی، گروگان‌گیری مردم و نیروهای نظامی، حملات انتحاری بمب به مساجد و مراسم مذهبی شیعیان و حملات انتحاری به مراکز انتظامی و مسئولان نظامی، نمونه رادیکالیسم و خشونت‌گرایی قومی در بلوچستان می‌باشد که نتیجه آن کشته و مجروح شدن ده‌ها نفر در سال‌های گذشته بوده که خشونت‌بارترین آنها در سال ۱۳۸۹ اتفاق افتاده است. برخی اظهارات و گزارشات مقامات قضایی و انتظامی در خصوص وضعیت فعالیت این گروه‌ها، نشان می‌دهد این گروه‌ها توانسته‌اند از میان جوانان فقیر و مذهبی اهل سنت، نیروهایی را جذب نمایند. با توجه به برخی ناامنی‌های پس از دستگیری ریگی، به‌نظر می‌رسد اعدام عبدالملک ریگی به‌عنوان رهبر گروه جندالله در اوایل ۸۹، تاثیری بر فعالیت مسلحانه این گروه نداشته است. مهم‌ترین عملیات انتحاری و تروریستی این گروه که حوادث خونین را در سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۸۸ موجب شد، عبارتند از:

۱. حمله انتحاری به نشست هم‌اندیشی مشترک سران طوایف و فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مهر ۱۳۸۸ که منجر به شهادت برخی فرماندهان عالی‌رتبه نیروی زمینی سپاه و سران طوایف بلوچ گردید؛

۲. حمله انتحاری به مسجد جامع علی (ع) زاهدان در ۲۴ تیر ۱۳۸۹ (یک ماه پس از

اعدام ریگی) در روز جشن میلاد و امام حسین (ع) که منجر به کشته و زخمی شدن ۱۹۷ نفر از مردم عادی و نیروهای بسیج و سپاه گردید؛ و ۳. بمب‌گذاری انتحاری در چابهار در روز تاسوعا (آذرماه ۱۳۸۹) و شهید و مجروح شدن بیش از ۷۷ نفر.

این عملیات و حملات انتحاری به مساجد و مراسم شیعیان در سال‌های اخیر، نشان‌دهنده تحول بسیار مهمی در روندها و منطق تحریکات قومی در بلوچستان می‌باشد. درسه دهه اخیر غیر از برخی ناامنی و خشونت‌های مذهبی و قومی و اوایل انقلاب، منشاء اکثر ناامنی‌ها در این منطقه، معطوف به فعالیت گروه‌ها و اشراک فعال و قاچاق مخدر بوده است. ظهور و رشد گروه‌های قومی و مذهبی و حامی فعالیت‌های مسلحانه، و نیز رشد و ظهور گروه‌های فکری مذهبی سلفی و فرقه‌گرای افراطی، پدیده جدیدی در عرصه مسائل قومی در شرق کشور است که می‌تواند نمود اساس تحول در بنیان مسائل قومی در بلوچستان تلقی شود و با توجه به حضور و فعالیت گروه‌های فرقه‌ای مذهبی رادیکال در پاکستان و افغانستان و ارتباطات ایدئولوژیک و احتمالاً سازمانی این گروه با عناصر مذهبی افراطی و خشونت‌گرای قومی در ایران و عدم حاکمیت کامل سیاسی و امنیتی این کشورها بر قلمرو و سرزمین و فعالیت این گروه‌های افراطی اهل سنت در مرزهای شرقی ایران پیچیدگی و اهمیت امنیتی این تحول در روند مسائل قومی در منطقه بیشتر شده است.^{۶۲}

القاعده در غرب ایران (عراق)

در ارتباط با ایجاد شکاف جدید بین شیعه و سنی در منطقه، نقش القاعده در آغاز یک جنگ مذهبی در عراق انکارناپذیر است. این مساله یکی از دلایل اصلی افزایش ناامنی و تداوم بحران در عراق به حساب می‌آید که ارتباط مستقیم با امنیت منطقه‌ای و به تبع امنیت جمهوری اسلامی ایران ربط پیدا می‌کند.^{۶۳} پس از اقدامات نظامی، امنیتی و اطلاعاتی آمریکا و دیگر کشورها در جریان جنگ عراق علیه تروریسم و پس از حملات ۱۱ سپتامبر، توانایی جذب نیرو و بسیج القاعده تا حد زیادی کاهش یافت، اما یک صحنه امیدبخش در عراق پس از حمله آمریکا به آن

کشور در سال ۲۰۰۳ ایجاد شد. عراق روزنه‌ای مناسب را برای گسترش فعالیت‌های آنچه نسل دوم القاعده می‌دانند و همچنین گسترش ایدئولوژی آن در سراسر جهان اسلام به‌وجود آورد.^{۶۴} بیانیه‌ها و اظهارنظرهای سران القاعده مثل بن‌لادن، ظواهری، سیف‌العدل و زرقاوی جنگ در عراق را یک «فرصت بی‌نظیر برای جنبش جهاد جهانی» به منظور درگیر کردن و شکست آمریکا و گسترش منازعه اسرائیلی فلسطینی می‌دانند.^{۶۵} در سال‌های اخیر احمد فضیل نزرال‌الخلایله معروف به «ابومصعب زرقاوی»، از رهبران برجسته القاعده و طراح سلسله عملیات انفجاری در کربلا، در نامه‌ای خطاب به رهبران القاعده نوشته بود که در اوج فعالیت‌هایش در عراق توسط «سیا» منتشر شد. در این برنامه راهبرد حرکت القاعده در سال‌های بعد تبیین شده در آن صریحا به شیعیان اعلان جنگ شده است. زرقاوی در نامه‌اش، حضور نظامی آمریکا در عراق هدیه‌ای الهی و بهترین فرصت برشمرده است.^{۶۶} به‌زعم زرقاوی، شیعیان دشمنان در کمین نشسته‌اند؛ دشمنانی که لباس دوست بر تن کرده‌اند. شیعیان خطری آشکار و حقیقی‌اند و قتل آنها از خوارج واجب‌تر است.^{۶۷} گرچه بن‌لادن یک سلفی خشونت‌طلب و دارای دیدگاه‌های ضدشیعه بود، عراق را یک جبهه محوری در جهاد جهانی خود به حساب می‌آورد و از مسلمانان عراقی و غیر عراقی، از همه قومیت‌ها برای مخالفت با نظم طرفدار آمریکا در عراق دعوت می‌کرد. او در یکی از بیانیه‌های خود در این خصوص می‌گوید: «عراقی‌هایی که علیه آمریکایی‌ها کافر یا دولت خائن علاوی جهاد می‌کنند، برادران ما و یاران ما هستند؛ حتی اگر فارس، کرد یا ترک باشند. عراقی‌هایی هم که به این دولت خائن می‌پیوندند و جزو کفارند حتی اگر عرب و از قبایل [اصیل] ربیعه ... باشند.» بر این اساس، او حتی همکاری با بعضی‌های سوسیالیست را مجاز می‌دانست و می‌گفت: «به‌رغم اعتقاد ما به کافر بودن سوسیالیست‌ها می‌توان با آنها همکاری کرد.» به هر حال، به‌رغم این اختلافات تا اواخر سال ۲۰۰۴ زرقاوی و بن‌لادن منافع مشترک برای خود تعریف کردند. در یک بیانیه اینترنتی در اکتبر ۲۰۰۴ زرقاوی اعلام می‌کند که نام گروهش را به «القاعده در سرزمین بین‌النهرین» تغییر داده و طرفداری خود را از بن‌لادن اعلام می‌کند و بن‌لادن را «بهترین رهبر برای ارتش اسلام در برابر کفر و نفاق» می‌داند. او در بیانیه متذکر می‌شود که با بن‌لادن ارتباط برقرار کرده و برای ترکیب نیروها علیه دشمنان اسلام توافق کردند.

دو ماه بعد در دسامبر ۲۰۰۴ در یک نوار ویدئویی که از شبکه الجزیره پخش شد بن لادن، زرقاوی را به عنوان معاون خود مورد تایید قرار داد و آن را امیر القاعده در عراق معرفی کرد. او عملیات شجاعانه زرقاوی علیه آمریکایی ها را مورد تحسین قرار داد و گفت «زرقاوی و همراهان او برای رضای خدا می جنگند و ما خشنودیم که آنها به دستورات خدا و پیامبر او برای اتحاد پاسخ دادند و ما در القاعده به اتحاد آنها با خودمان خوشامد می گوئیم»^{۶۸} در خصوص راهبرد زرقاوی و طرفداران او می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. انزوای آمریکا در بین متحدان و حامیان بالقوه خود (بمب گذاری های مادرید و لندن به همین منظور طراحی شده است)؛

۲. جلوگیری از همکاری عراقی ها با اشغال گران از طریق حملات انتحاری در مراکز جذب نیروهای نظامی و ایستگاه های پلیس؛

۳. اعمال خشونت و جنگ روانی از طریق گروگان گیری و اعدام افراد؛ و

۴. جنگ فرقه علیه شیعیان برای ایجاد جنگ داخلی.^{۶۹}

جریان سلفی گری در راستای ارایه تفسیری طایفه گرایانه، انطباق موقعیت و قدرت جغرافیایی با قدرت سیاسی را نیز به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعیان در کشورهای مختلف خاورمیانه با مرکزیت ایران تلقی می کند. دخالت تفاسیر طایفه گرایانه (اعم از شیعی یا سنی و غیره) کارکرد ژئوپلیتیک اسلامی را کاهش داده یا خنثی می نماید. سلفی گری و رژیم های محافظه کار عرب اساساً هم گرایی ایران و عراق را برخلاف منطق ژئوپلیتیکی و فرهنگی خود می دانند. بنابراین با دامن زدن به احساسات سنی ها، واکنش اهل سنت از مرزهای عراق فراتر رفته تا سوریه و پاکستان نیز امتداد یافت. بدین ترتیب، با طرح مسائل فرقه ای به عنوان بلوک عقیدتی درمقابل سنی ها، مهم ترین زمینه جنگ فرقه ای در عراق پی ریزی شد و علمای وهابی بارها از اهل سنت منطقه خواستند برای ستیز با دولت شیعی عراق به کمک سنی های عراق بشتابند. بنابراین، برهم زدن تعادل - امنیتی موجود در عراق یکی از اهداف راهبردی گروه های سلفی گری در راستای ناکار گذاشتن پروسه به قدرت رسیدن شیعیان و نزدیکی عراق به ایران بود تا از این طریق، تحولات اجباری در ژئوپلیتیک ایران تحت تاثیر قرار گیرد.^{۷۰}

تأثیر القاعده در مناطق سنی‌نشین ایران

با توجه به اینکه اهل سنت ما اکثراً در استان‌های مرزی (سیستان و بلوچستان، گلستان، خراسان، خوزستان، کردستان و آذربایجان) ساکن هستند و با عنایت به اینکه اعضای القاعده تماماً اهل سنت می‌باشند، القاعده تأثیری هرچند محدود بر اهل سنت ایران گذاشته است و تهدیدات جدی را متوجه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نموده است. تأثیرات القاعده در مناطق سنی‌نشین کشور با سه محور می‌توان مطرح نمود: تأثیرات اجتماعی، تأثیرات فرهنگی، و تأثیرات اعتقادی و ایدئولوژی.^{۷۱}

تأثیرات اجتماعی

نظریه‌پردازانی چون بوزان و ویور، بر این باورند که هویت هر مجموعه انسانی از جمله گروه‌های قومی، مذهبی و زبانی، به نوعی با موجودیت آنها گره خورده و هرگونه تهدیدی علیه مؤلفه‌های هویتی، در تلقی آنها، خطری برای موجودیت و امنیت‌شان قلمداد می‌شود که می‌تواند واکنش‌های خشونت‌آمیز آنها را برای حفظ موجودیت و امنیت‌شان د رپی داشته باشد.^{۷۲} قبل از ایجاد القاعده، اهل سنت ایران الگو و خط‌مشی مشخص و ثابتی نداشت، اما بعد از فعالیت‌های القاعده و بن لادن بخش ناچیزی از اهل سنت روش این سازمان را الگوی خود قرار دادند و منجر به افزایش مطالبات از حکومت شیعه گردید. متفکران جهادی و آرمان‌خواهی در میان این افراد خصوصاً جوانان رشد نموده و در بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی اثرگذار بود، انتظارات و خواسته‌های آنها و انتظار مشارکت در بخش‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با همان رویکرد گسترش یافته است. براینکه این حرکت‌ها تشدید اختلافات مذهبی و موضع‌گیری منفی می‌باشد.^{۷۳} نگاهی به تحركات قومی در چند سال اخیر، نشان می‌دهد چالش قومی در مناطق مختلف کشور، به لحاظ روش ظهور، ماهیت و پایگاه اجتماعی، از تنوع گسترده‌ای برخوردار بوده و از الگویی تبعیت نکرده است. تحولات منطقه مهم قوم‌نشین کردستان، بلوچستان و ... حاکی از آن است که مسائل هریک از این مناطق مرزی و راهبردی، ویژگی‌های منحصر به فرد خود داشته است.^{۷۴}

هویت بلوچ

«قبل از انقلاب گروه‌هایی که در بلوچستان فعالیت داشتند هویت قومی بلوچ را مطرح می‌نمودند؛ از خواست‌های مهم آنها این بود که بلوچستان به صورت فدرال اداره شود و زبان بلوچی در مدارس وجود داشته باشد. اما پس از انقلاب [اسلامی ایران]، بیشتر ویژگی‌های مذهبی درکانون توجه قرار گرفت. در منطقه بلوچستان بیش از آنکه تأکید بر هویت ملی یعنی ایرانی گردد، هویت بلوچ که شاخصه آن تمایزات مذهبی است مورد توجه قرار گرفته است. اما آنچه در خصوص هویت بلوچ قابل توضیح است، دلایل ارج نهادن هویت قومی و بلوچ بر هویت ایرانی است که باید آن را در سیاست‌گذاری‌های مسئولان (گذشته و حال) در این منطقه و نیز تاثیر عوامل بیرونی و منافع غربی از این هویت‌طلبی جست‌وجو کرد. مسائل داخلی را که در میان قوم بلوچ و حکومت مرکزی در جریان است، می‌توان با روحیه تساهل و مذاکره به طریقی مرتفع نمود، حال آنکه تحریکات خارجی جهت اعلام خودمختاری و استقلال‌طلبی در جهت فشار به حکومت باعث بغرنج‌تر شدن موضوع می‌گردد.

ورود روحانیون سلفی به منطقه که اغلب از مدارس دینی هند و پاکستان جهت ترویج افکار بنیادگرایانه اعزام شده‌اند و نیز گسترش اندیشه‌های وهابی، که با دید مغرضانه و سیاسی، مذهب شیعه را در تضاد با عقاید خود می‌داند و همچنین عملکرد مسئولان محلی را نمودی از رفتارهای تبعیض‌آمیز مذهبی و قومی القا می‌نماید، سبب گردیده که بلوچستان ایران به یکی از مناطق مرکزگرای تبدیل گردد. مطالعه تاریخ نشان داده است که چگونه حمایت‌های خارجی در تشکیل دولت‌های محلی مستقل ایفای نقش می‌نمایند. «یکی از تحرکاتی که به دست نخبگان، هدایت و رهبری می‌شد [در منطقه بلوچستان] قیام دوست محمدخان در خلال سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۰۶ م. بود؛ این جنبش جدایی طلب و خودمختار، که درست مقارن با انقلاب مشروطه و تحولات ناشی از جنگ جهانی اول پای گرفت، برای مدتی در سایه حمایت بریتانیا، دولت محلی مستقل تشکیل داد.» هرچند که ویژگی‌های جغرافیایی و نیز اجتماعی منطقه از شکل‌گیری جنبش‌های فراگیر استقلال طلب می‌کاهد، اما این بدان معنا نیست که شکل‌گیری پراکنده چنین گروه‌هایی که بر هویت بلوچی با شاخصه‌های خشن مذهبی تأکید می‌نماید، تحت فشارهای درونی یا محرک

بیرونی از اقدامات مرکزگرایانه اجتناب ورزند که از نمونه‌های حاضر آن می‌توان به گروهک تروریستی جندالله اشاره کرد.^{۷۵}

تأثیرات فرهنگی

تأثیرات فرهنگی حضور القاعده در میان اهل سنت در تمام مناطق و کشورها به عکس‌العمل آن مناطق مربوط می‌گردد، توزیع وسایل تبلیغی از قبیل نوار کاست، ویدیو، لوح فشرده و اطلاعیه، گسترش و به مرور زمان اثرات خود را در حوزه فرهنگی گذاشته و این پدیده در میان آن بخش از اهل سنت ایران که گرایش‌های افراطی دارند قابل توجه می‌باشد.^{۷۶}

در سال‌های اخیر، شبکه‌های ماهواره‌ای متعددی به وجود آمده که گرایش‌های فرقه‌ای داشته‌اند. برخی از شبکه‌ها به شیعیان تعلق دارد؛ از جمله شبکه‌های اهل بیت کربلا از عراق، الانوار ۱ و ۲ از کویت، المعارف از بحرین، هادی تی تی وی، الزهراء سلام و ...، اما به همان نسبت شبکه‌های سنی مذهب نیز رشد قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند. اخیراً، اعراب حاشیه‌نشین جنوبی خلیج فارس و مصر، اقدام به فرستادن دو ماهواره عرب ست و نایل ست نموده‌اند تا بتوانند برنامه‌های تلویزیونی مورد نظر خود را به اقصی نقاط جهان ارسال کنند.^{۷۷} گرایش به تولید برنامه به زبان فارسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. راه‌اندازی شبکه نور شاید اولین شبکه سنی‌مذهبان عربی است. ظاهراً این شبکه به واسطه تلاش مداوم برخی رادیکال‌های سنی ایران راه‌اندازی شده است. این شبکه از بنیه مالی خوبی برخوردار است.

سایت‌های اینترنتی نیز قابلیت‌های خود را در شکل دهی فرایندی‌های اجتماعی نشان داده‌اند. از جمله مهم‌ترین اثرگذاری آنها، تحولات کشورهای مواجه با انقلاب‌های رنگی است. از این نظر، سایت‌ها کارکرد امنیتی خاصی دارند. از این فن‌آوری برای تخریب شکل‌دهی به فرایندهای رادیکال بهره‌برداری می‌شود. در این راستا، سایت‌های متعددی برای تخریب وجهه شیعیان، اهل بیت و ایران بر روی شبکه اینترنت راه‌اندازی شده است. از این سایت‌ها حتی به زبان انگلیسی، ترکی، فرانسوی، مالایایی و اندونزیایی نیز نوشته شده‌اند. در محیط اینترنت می‌توان وبلاگ‌ها را نیز راه‌اندازی کرد.

تأثیرات اعتقادی و ایدئولوژی

پس از ظهور القاعده، ارتباط بخشی از حوزه‌های علمیه و مدارس اهل سنت ایران با مراکز اسلامی اهل سنت خارج از کشور خصوصاً افغانستان، پاکستان و عربستان رشد چشمگیری یافت. در این ره‌آورد ترویج افکار تبلیغی، اخوان و وهابیت وارد کشور شده و گسترش یافت، که از یک‌سو در مقابله با تفکرات سنتی و از سوی دیگر در جهت شیعه‌ستیزی و مبارزه با حکومت شیعه بود.^{۷۸} نطفه عزیمت در این مبحث را باید در تأثیر انقلاب اسلامی بر معادلات اسلامی بر معادلات کلان منطقه‌ای و نظام بین‌الملل طی دهه‌های اخیر جست‌وجو کرد. مروری بر این تحولات بیانگر آن است که یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر در معادله قدرت در مجموعه امنیتی خاورمیانه، تغییر معادلات ایدئولوژیکی بوده است. دلیل مؤید این مدعی تغییر مناسبات امنیتی و الگوی‌های دوستی و دشمنی به موازات تغییر یا جابه‌جایی ایدئولوژی‌های حاکم همچون پان‌عربیسم، مارکسیسم و اسلام‌گرایی سیاسی است. در این میان، پیروزی انقلاب اسلامی، نقه عطفی در آخرین تحول ایدئولوژیکی به ویژه در منطقه پیرامونی به شمار آمد؛ زیرا پیروان ماهیت نزاع اصلی در منطقه خاورمیانه تحت تأثیر اسلام‌گرایی قرار گرفت. در عین حال، چون اسلام‌گرایی دارای گرایش‌های مختلف و گاه متعارض با یکدیگر است، این مسأله اهمیت خود را بیش از پیش در این تحولات نشان داد. تلقی سلفی‌هایی مانند القاعده به‌عنوان گروه افراطی برگزیده و پیشتاز، تبعات ایدئولوژیکی را بر ایران تحمیل نموده است. به نظر می‌رسد سلفی‌گری سیاسی ابعادی از منافع ملی جمهوری اسلامی را با تهدید مواجه می‌سازد که می‌توان آن را «منزلت ایدئولوژیک» نامید. به این معنا که مهم‌ترین مزیت جمهوری اسلامی در شرایط کنونی منطقه، مقاوم و منزلت ایدئولوژیک آن در بین مسلمانان و حتی غیرمسلمان است. این جایگاه مثبت از مهم‌ترین ره‌آوردهای انقلاب اسلامی است که دست‌کم از جنبه معنوی به امت اسلامی وحدت سیاسی می‌بخشد. به‌طور حتم، تداوم منزلت ایدئولوژیک و ارتقای آن منوط به تضعیف شکاف‌های «سنی-شیعه» و اعراب «عرب-عجم» در برابر تضاد «اسلام-غرب» و «اسلام-صهیونیسم» است. تهدید سلفی‌گری به چند دلیل عمده، این منزلت را مخدوش و معادله فوق را معکوس می‌کند:

نخست. با دست‌آویزهای مذهبی، هم‌زیستی میان شیعه و سنی در منطقه را به‌شدت به مخاطره می‌اندازد؛

دوم. شکاف «سنی-شیعه» را در برابر شکاف «اسلام و غرب» تقویت می‌کند. از این منظر، رویکرد سلفی‌گری در تلاقی با جهت‌گیری قدرت‌های غربی - صهیونیستی قرار می‌گیرد که به‌جای خط‌مشی «وحدت‌گرایانه»، اختلاف و واگرایی را توسعه می‌دهد؛

سوم. در صورت اوج گرفتن این شکاف، احتمالاً منافع مشترکی بین ایران و آمریکا در منطقه ایجاد می‌شود که ممکن است دو طرف را به همکاری پیرامون این منفعت مشترک ترغیب نماید. در این صورت، رمز ترسیم شده میان جمهوری اسلامی و آمریکا به‌ویژه در تحلیل عوامانه مخدوش می‌شود که بیش از هر چیز دیگری به منزله تضعیف شأن ایدئولوژیک جمهوری اسلامی در بُعد منطقه‌ای است.^{۷۹}

نتیجه‌گیری

گروه‌های وهابی - سلفی با سازمان‌دهی تشکلهای سیاسی- نظامی سلفی به‌صورت مستقیم در ترتیبات امنیتی منطقه جمهوری اسلامی ایران وارد شده‌اند که بیشتر ابزار و شیوه‌های غیرقانونی مانند عملیات انتحاری، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری، قتل، سر بریدن و پخش آن در اینترنت استفاده می‌کنند. کشور ما از دو بعد از طرف القاعده با خطر روبه‌رو می‌باشد: بعد اول؛ ایدئولوژیکی (تبلیغات ضد شیعی آنها)؛ و بعد دوم سرزمینی فعالیت‌های گسترده آنها در سه کشور هم‌مرز با ایران یعنی افغانستان، پاکستان و عراق، که اثرگذار بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به‌خصوص در مناطق سنی‌نشین می‌باشد. با توجه به اینکه اکثر جمعیت اهل سنت کشور در مرزهای شرقی، غربی، شمالی و جنوبی ساکن هستند و با توجه به فعالیت القاعده در کشورهای حاشیه خصوصاً افغانستان، پاکستان و ارتباط بخشی از اهل سنت با القاعده تأثیراتی بر مرزها و تمامیت ارضی کشور ایران داشته است. به‌طور خلاصه می‌توان تأثیرات القاعده در مناطق سنی‌نشین کشور را در سه محور اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی و ایدئولوژیکی دانست. قبل از ایجاد القاعده، اهل سنت ایران الگو و خط‌مشی مشخص و ثابتی نداشت، اما بعد از

فعالیت‌های القاعده و بن لادن بخش ناچیزی از اهل سنت، روش این سازمان را الگوی خود قرار داد. خصوصاً در میان جوانان رشد نموده و در بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی اثرگذار بود، انتظارات و خواسته‌های آنها و انتظار مشارکت در بخش‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با همان رویکرد گسترش یافته است. براینکه این حرکت‌ها تشدید اختلافات مذهبی و موضع‌گیری منفی می‌باشد. نگاهی به تحركات قومی در چند سال اخیر، نشان می‌دهد چالش قومی در مناطق مختلف کشور، به لحاظ روش ظهور، ماهیت به‌ویژه در مناطق شرق مسائل قومی رنگ و بوی مذهبی نیز به خود گرفته است. در سال‌های اخیر حضور القاعده با توزیع وسایل تبلیغی از قبیل نوار کاست، ویدیو، لوح فشرده، اطلاعیه، گسترش شبکه‌های ارتباطی همچون شبکه‌های تلویزیون، سایت‌ها، شبکه‌های اجتماعی و در وبلاگ‌ها به مرور زمان اثرات خود را در حوزه فرهنگی گذاشته و این پدیده در میان آن بخش از اهل سنت ایران که گرایش افراطی دارند، قابل توجه می‌باشد. در شرایط کنونی منطقه سلفی‌گری سیاسی ابعادی از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کند، مهم‌ترین مقام و منزلت ایران در بُعد ایدئولوژیک که در میان مسلمان و غیرمسلمانان است، حاصل انقلاب اسلامی در بعدی همچون تضعیف شکاف‌های شیعه و سنی، عرب و عجم، و در برابر تضاد اسلام و غرب و اسلام صهیونیسم است که سلفیان تهدیدی برای این موارد هستند. با توجه به تفکرات القاعده و تأکید بر ایجاد حکومت جهانی و مبارزه با دولت‌های مرکزی که بی‌تأثیر بر اهل سنت و خصوصاً جوانان نبوده است، احتمال شکل‌گیری و به‌وجود آمدن گروه‌هایی که بخواهند علیه جمهوری اسلامی ایران اقدامات یا تحریکاتی انجام دهند، متصور است که گروه جندالله به رهبری عبدالملک ریگی مؤید این موضوع می‌باشد.

پاورقی‌ها:

۱. احمدساعی و مجید معصومی، «تاثیر تروریسم بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست دانشگاه تهران، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۶۴.
۲. رابرت ماندل، چهره متغیر ملی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۴۳.
۳. محمد علی ناجی راد، جهانی شدن تروریسم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴.
۴. لارن مک، دی آر، «مدیریت امنیت ملی تجربه آمریکا و درس‌هایی برای دول جهان سوم»، آذر. ادواردی ای/این مون چونک، امنیت ملی در جهان سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۴.
۵. احمدساعی و مجید معصومی، پیشین.
۶. محمد علی ناجی راد، پیشین.
۷. علیرضا طیب، تروریسم در فراز و فرود تاریخ، تهران: نشرنی، ۱۳۸۶، ص ۲۰.
۸. محمدرضا تاجیک، بررسی ساختار تشکیلات گروه‌های تروریستی (مطالعه موردی سازمان القاعده)، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد، ۱۳۸۷، ص ۱۶.
۹. ژاک بورنیه، «تجزیه و تحلیل اقتصادی تروریسم»، ترجمه علیرضا طیب در: تروریسم در فراز و فرود تاریخ، پیشین، ص ۱۱۸.
۱۰. مایکل لیمن و گری پاتر، «تروریسم به عنوان جرمی سازمان یافته»، ترجمه دکتر سیدقاسم زمانی در: تروریسم در فراز و فرود تاریخ، همان، ص ۱۹۸.
۱۱. فرزاد پورسعید، «تحول تروریسم در روابط بین الملل»، در تحول مفاهیم در روابط بین الملل، به کوشش حمیرا مشیرزاده و نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۴.
۱۲. جمیز دردریان، «گفتمان تروریستی: نشانه‌ها، دولت‌ها و نظام‌های خشونت سیاسی جهانی»، ترجمه وحید بزرگی، در: تروریسم در فراز و فرود تاریخ، پیشین، ص ۹۷.
۱۳. ژاک بورنیه، پیشین، ص ۱۱۸.
۱۴. همان، ص ۱۶۱.
۱۵. پیتزفلمینگ و مایکل استول، «سایبر تروریسم: پندارها و واقعیت‌ها»، در: تروریسم در فراز و فرود تاریخ، پیشین، ص ۱۶۱.
۱۶. محمد علی ناجی راد، پیشین، ص ۲۵۰.
۱۷. نبی‌الله ابراهیمی، «گفتمان اسلام سلفی و جهانی شدن امنیت خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۹، شماره مسلسل ۵۰، ص ۱۸۱.
۱۸. محمد شریف حیدری، «سلفی‌گری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی»، طلوع، سال هشتم، شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۸، ص ۸۷.

۱۹. محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد دوم، ۱۳۴۳، ص ۱۹۱۲.
۲۰. محمد شریف حیدری، پیشین، صص ۸۹-۸۸.
۲۱. همان.
۲۲. همان، صص ۹۰-۸۹.
۲۳. همان.
۲۴. مهدی عباسزاده فتح‌آبادی، «بنیادگرایی اسلامی خشونت (با نگاهی بر القاعده)»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۱۷.
۲۵. محمد شریف حیدری، پیشین، صص ۸۹-۸۸.
۲۶. حسین بن علی سقاف، سلفی‌گری وهابی، ترجمه محمدرضا آذیر، تهران: انتشارات بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷، ص ۲۵.
۲۷. مهدی عباسزاده فتح‌آبادی، پیشین، ص ۱۱۸.
۲۸. ارسلان قربانی‌نژاد و سجاد کریمی پاشاکی، «نقش غرب در بحران هویتی و قومیتی در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست‌اندیشه، دانشگاه پیام نور، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۲۰-۱۱۹.
۲۹. مهدی عباسزاده فتح‌آبادی، پیشین، صص ۱۱۵-۱۱۴.
۳۰. مهسا ماه‌پیشانیان، «برآورد القاعده»، کتاب امنیت بین‌الملل ویژه القاعده ۴، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، اسفند ۱۳۸۸، ص ۲۰۰.
۳۱. محمدرضا تاجیک، بررسی ساختار تشکیلات گروه‌های تروریستی، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷.
۳۲. مهسا ماه‌پیشانیان، پیشین، صص ۲۰۲-۲۰۱.
33. <http://www.hamshahrionline.ir/news-134334.aspx>
34. <http://www.hamshahrionline.ir/news.aspx?id=134001>
۳۵. محمد علی ناجی راد، پیشین، صص ۳۴۸-۳۴۷.
۳۶. محمدرضا تاجیک، پیشین، صص ۱۲۲-۱۲۱.
۳۷. محمد علی ناجی راد، پیشین، ص ۲۵۰.
۳۸. مهدی عباسزاده فتح‌آبادی، پیشین، صص ۱۶۱-۱۶۰.
۳۹. مهسا ماه‌پیشانیان، پیشین، ص ۱۹۴.
۴۰. همان، ص ۲۱۰.
41. <http://www.hamshahrionline.ir/news-128646.aspx> [
۴۲. سعید فرزادپور، «تحول تروریسم در روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۴۶، ص ۱۵۸.

۴۳. ندا نظمی، «القاعده و مسأله جهاد»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۴۷.
۴۴. مهسا ماه‌پیشانیان، پیشین، ص ۱۹۰.
۴۵. سعید فرزادپور، پیشین، ص ۱۶۱.
46. <http://www.hamshahrionline.ir/news-134334.aspx>
47. <http://fa.merc.ir/archive/article/tabid/62/articleType/ArticleView/articleId/1322/-----.aspx>
۴۸. کیهان برزگر، «ایران، خاورمیانه و امنیت بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷، ص ۶۵۵.
۴۹. داوود غزایاق، سیاست خارجی جرج واکر بوش در قبال جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۴-۲۰۰۰)، سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۴.
۵۰. اصغر افتخاری، تحلیل محیط امنیتی، رویکرد جامعه، محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۲۹.
۵۱. ابراهیم متقی، شکل‌بندی محیط امنیتی ایران در عصر هژمونیک‌گرایی آمریکا، محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۶۵.
۵۲. همان، ص ۷۸.
۵۳. همان، ص ۶۹.
۵۴. علی عباس شوازی، «رابطه جغرافیا و امنیت تأکید بر نقش و کارویژه نیروی انتظامی»، فصلنامه دانش انتظامی، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶، ص ۷۷.
55. <http://www.hawzah.net/fa/MagArt.html?MagazineID=0&MagazineNumberID=6784&MagazineArticleID=81139>
۵۶. کیهان برزگر، «ایران، خاورمیانه و امنیت بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیستم و دوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۷، ص ۶۵۸ و ۶۶۰.
۵۷. مهسا ماه‌پیشانیان، پیشین، ص ۲۰۶.
۵۸. همان، ص ۲۱۰.
۵۹. «بررسی شکل‌گیری بنیادگرایی سلفی - وهابی در مناطق قبایلی پاکستان»، نظارت و تدوین علی عبدالله‌خانی، کتاب امنیت بین‌الملل ویژه القاعده ۴، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، اسفند ۱۳۸۸، ص ۸۳.
۶۰. ندا نظمی، پیشین، ص ۱۴۲-۱۴۳.
۶۱. ارسلان قربانی نژاد و سجادکریمی پاشاکی، «نقش غرب در بحران هویتی و قومیتی در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست‌اندیشه، دانشگاه پیام نور، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۹، ص ۱۱۷-۱۱۸.
۶۲. «روندها و چالش‌های قومی»، برآورد راهبردی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، سال‌نمای ۱۳۸۹، چشم‌انداز ۹۰، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰، ص ۴۷-۴۶.

۶۳. کیهان برزگر، پیشین، ص ۶۵۷.
۶۴. مهدی عباس زاده فتح آبادی، پیشین، ص ۱۶۲.
۶۵. همان، ص ۱۶۲.
۶۶. محمدرضا تاجیک، پیشین، ص ۱۳۶.
۶۷. همان، ص ۱۳۸.
۶۸. مهدی عباس زاده فتح آبادی، پیشین، ص ۱۶۴.
۶۹. همان، ص ۱۶۵.
۷۰. باقر سیدنژاد، «سلفی‌گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴۷، تاریخ ۲۹/۳/۱۳۸۹، صص ۱۱۱-۱۱۲.
۷۱. محمدحسین امامی الطریقی، «تأثیرات دوسویه وهابیت و القاعده در خاورمیانه (با تأکید بر عربستان)»، استاد راهنما دکتر احمد بخشایشی، دانشگاه آزاد واحد مرکز، سال ۱۳۸۷-۱۳۸۶، ص ۲۴۱.
۷۲. سعید فرزادپور، «دگرگونی و انسجام ملی در جامعه ایرانی»، پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره ۳۵، بهار ۱۳۸۶، صص ۴۴-۴۶.
۷۳. محمد حسین امامی الطریقی، پیشین، صص ۲۴۳-۲۴۲.
۷۴. «روندها و چالش‌های قومی، برآورد راهبردی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، سال‌نمای ۱۳۸۹، چشم‌انداز ۹۰، تهران انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰، ص ۴۵.
۷۵. ارسلان قربانی نژاد و سجاد کریمی پاشاکی، «نقش غرب در بحران هویتی و قومیتی در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست‌اندیشه، دانشگاه پیام نور، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۹، صص ۱۱۸-۱۱۷.
۷۶. محمدحسین امامی الطریقی، پیشین، صص ۲۴۳-۲۴۲.
۷۷. «شبکه‌های رادیکال سنی، برآورد راهبردی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، سال‌نمای ۱۳۸۹، چشم‌انداز ۹۰، تهران انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰، ص ۵۵.
۷۸. محمدحسین امامی الطریقی، پیشین، صص ۲۴۲-۲۴۱.
۷۹. باقر سیدنژاد، پیشین، صص ۱۱۳-۱۱۲.